

## سیری در رقعات بیدل\*

نذیر احمد\*

بیدل عظیم‌آبادی مثل بیشتر سخنوران فارسی به یک اندازه در نثر و نظم به کمال رسیده بود. رقعات بیدل در نثر اهمیّت خاصی دارند. این رقعات چندین بار به شکل مجموعه منتشر شده‌اند. پیش نظر بنده نسخه چاپ میرت بخش اترپردش است. بیشتر از دو صد و پنجاه نامه دارد<sup>۱</sup> که صد و بیست و پنج نامه به نام نواب شکرالله خان هستند، چهل و یک نامه به نام شاکر خان، شانزده نامه به نام کرم الله خان، ده نامه به نام عاقل خان و ده نامه به نام حسین قلی خان بهادر خان دوران، و بقیه افراد یک و یا چند نامه به نامشان آمده است که فهرست<sup>۲</sup> آنها به شرح زیر است:

”نواب شکرالله خان، شاکر خان، ایزد بخش رسا، نواب عاقل خان، قیوم خان بن عاقل خان، عنایت خان، چین قلیچ خان، کرم الله خان، میرزا محمد ابراهیم، اعظم شاه، میرزا معین، میرزا عبادالله، شیخ محمد ماه، میرزا محمد امین عرفان، شیخ محی‌الدین، میر رضی وحدت، میرزا فضائل، میرزا فاضل بیگ، میرزا محمد

◆ این مقاله به زبان اردو در مجموعه مقالات به عنوان «میرزا عبدالقادر بیدل» گردآوری دکتر سید اطهر شیر از اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا در سال ۱۴۰۲/۸ ۱۹۸۲ م چاپ شده که ترجمه آن تقدیم می‌شود.

\* استاد بازنشسته فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، هند.

۱. نسخه کابل تعداد کل دو صد و هشتاد و نه است، و این مشتمل بر تنبیه و تصحیح کتاب کهنه، دو دیباچه و کتیبه‌ای به‌طور رقعه است و شش رقعه نام ندارند.

۲. تعداد نامه‌گیرنده به کمک نسخه کابل بیشتر می‌شود، ولی چند نام تکرار شده‌اند. از سفینه خوشگو معلوم می‌شود که در ابتدا حسین قلی خان، چین قلی خان بود، بعداً خان دوران و بعد از آن نظام‌الملک و در آخر آصف‌جاه شده، در این فهرست چین قلیچ، خان دوران و نظام‌الملک به اشتباه سه شخص هستند، و به نام حسین قلی خان و حسین علی خان هم مذکور شده‌اند.

نعیم، میان لعل محمد، رفیع خان، فتو خان، میرزا روح الله، مولانا عبدالعزیز عزت، میرزا زین العابدین خان، زین العابدین احمد، میرزا عطاءالله، میرزا کامگار، شکرالله ثانی، حسین قلی خان بهادر خان دوران، میر عبدالصمد سخن، ملا باقر گیلانی، میر شرف‌الدین، میرزا ابوالخیر، میرزا محسن، قابل خان منشی، میرزا خسرو بیگ، قاضی عبدالرحیم، نظام‌الملک، علاوه از این چند رقعات نامه گیرنده ندارند.

همه نامبردگان به‌بیدل تعلق خاطر خاصی داشتند، علاوه بر نامه، به‌بعضی در امور شعری نیز تبادلۀ فکر و خیال می‌کند، این افراد از طبقات مختلف بودند، مثل ارکان حکومت، شعرا و علما. این نامه‌گیرندگان در مطالعه کلام و حالات بیدل فایده بسیار دارند.

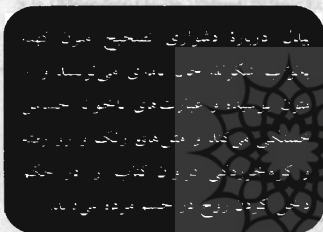
از این نامه‌ها، علاوه بر امور شخصی اوضاع روزگار بیدل هم روشن و واضح می‌شود. رقعات، شخصیت نامه‌نگار را عیان و واضح می‌کنند و آینه‌دار می‌شوند. این رقعات از لحاظ

مطالعه خالی از دلچسپی نیست، اگرچه مطالعه دقیق آن وقت و فرصت زیادی می‌خواهد.

یکی از نامه‌گیرندگان «میان لعل محمد» است. نامبرده به‌قدری حساس بود که وقتی نااهلان بر سر قدرت آمدند خود را به‌قتل رساند. شعر دوست هم بود. شخصی به‌نام محمد عاشق نیز در مدح میان لعل محمد به‌پیروی از قصیده‌طلب آملی، قصیده‌ای نوشت. میرزا بیدل میان لعل محمد را از این قصیده آگاه می‌کند و دادخواهی او را به‌اطلاع میان لعل محمد می‌رساند.

«مترفع تحسین قطرت معنی تلقین است و محتاج آفرین طبع بهار آفرین».

(ص ۱۲۲).



از این نامه برخی حوادث عصر بیدل هم معلوم می‌شود، شاه میوات - نروکه هابجی رام - توسط شکرالله خان<sup>۱</sup> شکست می‌خورد، آن وقت میرزا بیدل، به‌خان مذکور نامه‌ای نوشت و تاریخ این واقعه را این طور نظم کرد:

سرخیل نروکه هابجی رام	از باد بروت پشم در دست
با هفت پسر که هر کدامش	چون کوه‌سری به تیغ می‌بست
عمری سر کوه‌سار میوات	می‌بود چو خرس از خودی مست
بالشکر خان آسمان جاه	گردید طرف ز فطرت پست
یعنی به پناه قلعه کوه	با جنگ مبارزان کمر بست
آتش زنه بهادران خورد	چندانکه ز سنگ چون شرر جست
بگریخت بصد هزار تشویش	تا از دم تیغ بی‌امان رست
در تاریخش مهندس فکر	فرمود دل نروکه بشکست

(ص ۱۰۹۷ هـ (۱۱۹)

معظم شاه بر اعظم شاه فتح یافت، آن موقع میرزا در نامه‌ای عاقل خان را مبارکباد گفت و بر تخت‌نشینی پادشاه این دو بیت به‌جهت ماده تاریخ گفت:

جلوس معدلت انوار پادشاه زمن	به‌این مربع اسرار داده‌اند نشان
شئون رفت یزدان جلال قدرت و شان	همان خلیفه رحمان معظم دو جهان

۱۱۱۹ هـ      ۱۱۱۹ هـ      ۱۱۱۹ هـ      ۱۱۱۹ هـ

(ص ۲۲۴)

همچنین تاریخ فتح گولکنده و بیجاپور را در نامه‌ای به‌نواب شکرالله خان چنین نظم کرده‌اند:

شاه عالمگیر یعنی هست او اوزنگ‌زینب  
آنکه دارد تکیه بر شمشیر او فتح و ظفر

عزمش از اقلیم دهلی کرد آهنگ خروج

تا کند بنیاد شاهان دکن زیر و زیر

۱. شکرالله خان حکومت میوات را در سال ۱۱۱۴ هجری یافت. آن وقت چند جمله نوشت، از آن‌ها بار تاریخ

اولین سالی که فتح ملک بیجاپور بود  
 در غل و زنجیر رفت اسکندر از طوق و کمر  
 تاخت بر گلکنده رایات ظفر سال دوم  
 همچنان بر قلب قطب‌الملک طوقان دادسر  
 گشت از روی جمل در دیده اهل حساب  
 سال فتح اولین جمشید نصرت جلوه‌گر  
 ۱۰۹۷ هـ

خواستم روشن شود آینه فتح دوم  
 داد شوخی‌های او را کم درین مصرع خبر  
 هست یک معنی که تعبیر از دو تاریخش کند  
اعظم مطلوب فتح پادشاه نامور  
 ۱۰۹۸ هـ      ۱۰۹۸ هـ

(ص ۸۷)

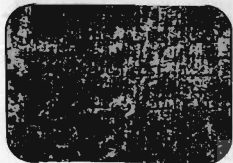
از رقعات میرزا همین طور بیستم میلادی به دست می‌آید. بنابراین این رقعات مأخذ تاریخی هستند. امور ادبی را هم اشاره می‌دهد. مثلاً بیدل کتاب خود طور معرفت را برای میرزا محمد امین عرفان می‌فرستد و می‌نویسد:

”باری از سیر سواد بیرات راه‌آوردی که قانعان تحف معانی به قلبی از این پیشکش کفایت تصور نمایند، نسخه طور معرفت‌یست که در تعمیم عبارتش مدعای خاص مندرج توان یافت... به خدمت خواهد رسید.“  
 راه آورد به معنی تحفه و هدیه است. آن هدیه که میهمان مسافر با خود می‌آورد. این لفظ (راه آورد) در عبارت بالا چه قدر به جا استعمال شده است.  
 خاتمه طور معرفت را به خدمت گلگشت حقیقت، عاقل خان فرستاده و آفرین خواسته بود.

”اگر در جناب خلد انتساب به قبول برگ سبزی بی‌زرد، گلدسته آرای یک عالم  
 فرق افتخار است.“ (ص ۱۳۲)

کتاب *طلسم حیرت* را به سوی نواب شکرالله خان ارسال کرده بود، در نامه‌ای تذکره نظم کردن «گل زرد» را به طرزی دلچسپ نوشته است و ذکر مناسبات را چه اندازه زیبا بیان کرده است:

«چند روز است در بهارستان اندیشه گل زرد رنگ آرام می‌بازد و به آرایش بساط شکست رنگی می‌پروازد، هنوز از چمن افکار منتخب آب و رنگی که فراهم آورده است قریب یک صد و پنجاه گل زینت دامان تحریر کرده اقبال رنگین‌های این گلدسته منتظر نگاه معنی‌بین است و معراج خرمی‌های این گلبن موقوف مطالعه بهار آفرین». (ص ۱۳۵)



بیدل گاهی نیز اشعار خان دوران<sup>۱</sup> را اصلاح می‌کند. (ص ۲۴۷) شکرالله خان دیوان بیدل را انتخاب کرده بود و بیدل از این کار تشکر می‌کند. (ص ۷۱) درباره طولانی شدن عبارت و الفاظ آن در شعر و قبیح بودن آن، اظهار نظر می‌کند. (ص ۲۶۰)

رقعات بیدل در ادب، شعر و شاعری اهمیت خاصی دارند، دقت و مشکلات اشعار خود را احساس می‌کردند، به همین سبب در نامه خود به حسین قلی خان می‌نویسند: «در ضمن مطالعه نوازش‌نامه اندیشه سجود ریشه به فهم هر گل معنی که پرداخت جز کیفیات رنگ و بوی بهارستان کمال نشناخت. خاصه در زمین غزل نظر کشا که ربط همواریش اندکی پیچش داشت و غیر از طبع سلیم و فکر متین بر اکثر طبایع احتمال لغزش می‌گماشت: آفرین بر طبع معنی‌آفرین».

درباره دشواری تصحیح متون کهنه به نواب شکرالله خان نامه‌ای می‌نویسد و از متون پوسیده و عبارت‌های ناخوانا احساس خستگی می‌کند و متن‌های رنگ و رو رفته و کرم‌خوردگی فراوان کتاب را در حکم داخل کرن روح در جسم مرده می‌داند.

۱. از سفینه خوشگو معلوم می‌شود که وی دیوان خود را پیش بیدل گذاشته بود و برای اصلاح، اشعار تازه خود را نزد بیدل می‌فرستاد و بعد از اصلاح آن را در دیوان شامل می‌کرد. (زیر سوانح آصف‌جاه)

رقعات بیدل موضوعات مختلف و شیوه خاص خود را دارند، و اهمیت بیش از مطالب و مندرجات آن، خصوصیات ادبی و لسانی آن است. در زیر به اختصار به این خصوصیات اشاره می‌کنیم:

۱. این رقعات مختصر هستند، فقط چند نامه مشتمل بر دو یا سه صفحه هستند، تسلیت‌نامه طویل‌ترین آنها است که در تعزیت میرزا فاضل، به نام پسر ایشان میرزا فضائل نوشته‌اند.

۲. بیشتر رقعات مملو از اشعار هستند. اکثر ابیات از خود بیدل است و بیشتر نامه‌ها با بیت شروع می‌شوند.

۳. طرز بیان عالمانه است و جابه‌جا بیان دشوار و دقیق شده است.

۴. همه رقعات خیالات حکیمانه و فیلسوفانه دارند، و از این لحاظ به کلام شاعرانه نیز نزدیک هستند. علاوه بر این، قابل ذکر است که در افکار بیدل به سبب بی‌رنگی و بی‌ثباتی جهان، تحیر و حیرت و بی‌اختیاری به نظر می‌آید و در رقعات این فکر غالب است، مثال‌های زیر دلیل این گفتار است:

”پس خامه را در تحیر مراتب شوق یک قلم بار سرنگونی.

اشارات حیرت انما.

در عرض ناموس تحیر قصور. (ص ۴۰)

از سوانح این حیرت آباد به کدام واقعه پردازیم که فراموشی به فریاد ندامت تواند رسید و از غافل این ماتم‌کده به چه سبق تأمل نمایم که خاموشی طومار ناله تواند پیچید. (ص ۴۳)

حیرت‌ادایان محفل آفرین اگر شایسته حق فهمی لطایف‌اند هنگام تحیر چشم بر اوج حقیقی کشوده باشند. (ص ۳۵)

تلخی‌کشان گوشه حیرت. (ص ۳۹)

در عرض تمناهای دیدار هر چند آینه وا نماید حیرت باقی است. (ص ۴۷)

تا به خیال آن سر راه غبار حیرتی تواند افشانند، مجبور حیرتم غیر از عجز به کدام طاقت برآیم. (ص ۶۴)

اگر انتظار دولت دیدار، آینه حیرت نمی‌پرداخت بیدلان عالم مجبوری این همه  
متهم دوربینی‌های آنان نمی‌بودند. (ص ۶۵)

حیرت قدم از تحیرخانه بر نمی‌دارد. (ص ۶۶)

اقتضای وضع بیدلی در جمیع احوال حیرت است و در همه اوقات حسرت.  
(ص ۷۷)

تحیر مژده حسن بهاری داد کز شوقش.

(ص ۱۱۲)

سراپا حیرتم حیرت نمی‌دانم چه فهمیدم.

(ص ۱۱۲)

متحیر کارگاه بی‌کاری به‌کدام تماشا مژگان بردارد. (ص ۱۱۶)

مقیمان پرده حیرت‌نوایی. (ص ۱۱۷)

چراغ‌انجمن حیرت نظر بودند. (ص ۱۷۱)

تا به مژگان می‌رسد آغوش حیرت می‌کشد. (ص ۱۸۵)

حیرت تقریری مقدمه‌نا. (ص ۱۸۵)

آینه‌ی صورت شوق به‌حکم بی‌اختیاری رنگ تحیر بسته. (ص ۱۸۸)

از ماجرای حیرت انتما معروض داشتن است. (ص ۱۹۵)

عمرهاست غنچه‌ققای زانوی حیرتیم. (ص ۱۰۸)

سیر این چمنستان آغوش تحیری پرداز نمود. (ص ۲۱۸)

تمناکیشان مطلع حضور در سواد عالم حیرت چشم باخته‌اند و به‌کسوت مژگان

تحیر در تهیه بلندی‌های دست دعا پرداخته. (ص ۱۴۵)

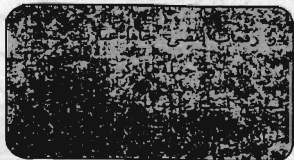
دیده‌بیمار نگاهان حیرت را به‌مطالعه نسخه شفا روشن نماید. (ص ۱۴۵)

۵. زبان و بیان، شاعرانه است، بیشتر از الفاظ، از مفردات، ترکیبات، تشبیهات و

استعارات استفاده شده است که در فن شاعری استعمال می‌شوند، و بیشتر این

مفردات و ترکیبات استعمال شده سرشار از خیال و پر از معنویت‌اند. بنابراین طرز

بیان مشکل شده است. تعزیت نامه‌ای به‌نام میرزا عبادالله می‌نویسد:



”بار سرنگونی‌های خامه بدوش جرأت برداشتن از عجز و ناتوانی دور است و درد گریبان‌چاکی نامه به‌چشم تأمل مشاهده نمودن در عرض ناموس تحیر، قصور.“ (ص ۴۲)

در جمله، خامه را «سرنگون» می‌گوید و بعد آن را «بار» تصور می‌کند و برای جرأت، «دوش» می‌آفریند، استعاره سود می‌جوید. نامه را به «گریبان چاکی» متصف می‌کند و در «آخر» حیرت را «عرض ناموس» می‌گوید. این پارچه نثری را به‌شعر نزدیک می‌کند و از سوی دیگر خیال ساده را مشکل و دشوار می‌سازد.

”مقیمان این خاکدان یک قلم نشانه خدنگ کلفت و مسافران این بادیه یکسر درای محمل عبرت.“

### صناعات لفظی و معنوی

رقعات از تلمیحات و مناسبات سرشار هستند، چند سطر این نامه را ببینید:

”معنی‌نواز، طور معرفت از هجوم دیده انتظار سامان یک عالم چراغان است و به‌هوای نثار آن کلیم ایمن حقیقت صد هزار گوهر معنی به‌دامان، لله الحمد توجه ذات معنی آیات در آن سمت ید بیضا نکشوده و عصای قدرتی ننموده که آل فرعون یعنی زمره طاغیان که غرقه نیل ادبار ندامت‌اند... الخ.“ (ص ۹۸)

علاوه بر فراوانی تلمیحات، از استعمال تراکیب طور، چراغان، کلیم، ایمن ید بیضا، فرعون، انتظار سامان، کلیم ایمن حقیقت، غرقه نیل ادبار ندامت، سبک و طرز بیان، زیبا و دلکش شده است.

۶. در رقعات بعضی جاها عبارت، نمایان و روان و جمله‌ها کوتاه و عبارت مسجع است، عموماً این طرز در نامه‌ی عزاداری است بیشتر به‌چشم می‌خورد، در تعزیت میر محمد فاضل می‌نویسند:

”چار دیوار عناصر اعتبار طلسمی است بی‌بود، دچار سوی انجمن گیر و دار، تخیلی است خالی از متاع نمود، نه بر بنای این طلسم چون گردباد اعتماد نداری و نه در شکست این دیوار جو رنگ مایه‌ی اختیاری.“



فانوس آسمان‌ها از دود چراغان آخته نیلی است و آینه سحاب از نفس سوخته  
 برق‌های جسته چهرپرداز اثرهای سیلی، سخن نقاب لب نشکافته جوهر آینه  
 هواست و نفس از پرده دل سر نی نکشیده کمند کنگره فنا. (ص ۱۰۵)

در مکتب امتیاز ما حرف مرقوم ماثمی است سیاه پوش و در دبستان تحقیق ما  
 سطر مکتوب شهیدی کفن در آغوش، کسوت زنگاری آینه شاهد معدومی  
 جلوه‌هاست و وضع سینه چاک‌ی شانه گواه بادبردن طره‌های دوتا. (ص ۱۰۵-۶)

نمونه‌های مهم روانی عبارت و  
 سجع، که این‌جا نقل شده‌اند، نمونه مهم  
 خیال شاعرانه هم هستند.

۷. بیشتر برای قدرت بیان از نفی  
 استفاده شده است، این طرز بیان

خاص نثر ظهوری است. امکان دارد که میرزا تحت تأثیر این طرز قرار گرفته باشد.  
 مثال طرز بیان منفی را ملاحظه کنید:

”رنگ جمعیت بر عدم و هستی ما بالی نیفشانده که به تکلیف اوهام فراهم توان  
 نمودن و ساز راحت بر بقا و فانی ما توجه سر نکرده که جز صور قیامت نوای  
 دیگران توان شنودن. (ص ۴۲)

خجالت سرنگونی‌های تردد خامه طبیعت افسرده را آن قدر آب نکرد که  
 به استعداد روانی عرق شرم نارسایی از چهره تمنا توان شست و انفعال  
 سیاه‌کاری‌های خامه آن قدر سربایت حال و اماندگی مال نه پرداخت که به کسوت  
 سایه وسیله طواف آن آستان باید جست. (ص ۲۱۰)

۸. جمله‌های کوتاه:

”اتفاق عالم اسباب، مرآة تصرفی، مقابل طبائع نه گذاشته که اندیشه یکتایی جز  
 عرض تمثال، چاره دیگر داشته باشد و اقتضای جهان، تلوین گرد افسونی بر  
 نظرها نه گماشته که تصویر بی‌رنگی برای خود رنگی تراشد.

آثار محبت کیفیتی نقش نه بسته که بی‌دست‌اندازی غبار فنا رنگ تغیر گیرد و  
 اطوار وفا نقشی نشانده که به قطع سلسله نفس صورت شکست نه پذیرد.“



۹. در رقعات بیدل جمله‌ای نیست که در آن استعمال سجع نشده باشد.
۱۰. عبارات رقعات پر از صناعات لفظی و معنوی است، مثل مراعات‌النظیر، حُسن تعلیل، ایهام، تضاد، تجنیس و اشتقاق، همه صنایع به‌طرز مختلف استعمال شده‌اند.
۱۱. امتیاز رقعات میرزا، مفردات و تراکیب هستند که سرشار از معنی‌اند. با تشبیهات نادر و استعارات دلچسپ در این لطافت شاعرانه و صناعت شعری هم به‌درجهٔ اتم وجود دارد. در این مجموعهٔ رقعات مختصر بسیار تراکیب جدید، دلیل قدرت زبان و وسعت بیان میرزا است که مطالعهٔ آن توجه ژرف و نگاه عمیق می‌طلبد، بیشتر ترکیب‌های نادر تراشیدهٔ ذهن میرزا است. به‌عنوان نمونه «مشتی از خروار» تعدادی از ترکیب‌ها را ببینید:

«کارگاه صنعت تقدیر، شعله‌های بی‌کسی، جراحات‌های بیدلی، جوهر آیینهٔ احوال، شبنم بساط عجزنگاهی، تقرّب‌اندیش و ساطت اسباب، داغ فرصت تماشا، نسخهٔ دبستان ظهور، صفحات اوراق اعتبار، صدمات نواهای حوادث، شکست‌رنگی‌های امکان، قدردانان فرصت جمعیت، رستگان شکستهٔ اوهام، گشاد جبهٔ دریای رحمت، تنگ حوصلگی‌های قطرهٔ بی‌سر و پا، چین کدورت، غواص محیط انفعال، خجالت آشنای نارسایی، مراتب عجز و انکسار، جرگهٔ فروشان خاطر شهود و مناظر، اجتماع کیفیات اوهام، عذرخواه نارسایی، سجده‌ریزی‌های خامهٔ تسلیم سرشت، ساز محفل یاد، دل حسرت آغوش، بسمل‌پرداز هوای دوست، نفس‌های عجز فروش، غبار وادی تمنّا، غبار آیینهٔ تمنّا، چین ابروی توجه، ورق افسردگی، شعلهٔ آرزو، گوهر آبرو، خجالت زمین‌گیری‌های کمند عجز، خامه‌اندیشی‌های نارسا، غبار اوهام، پرتو محفل آفتاب منزل، نارسایان وادی طاقت، پیچ و ناب خروش اثر پیدایی، افسردگی سعی نیازمندان، نازکی همای امید‌بال‌گشایی، سراسیمگی صبح بیمار، قدردانان نعمت خاموشی، مقام شناسان قانون سکوت، تلخ‌کام زاویهٔ مهاجرت، سفیدی دیده‌های انتظار، نارسایی‌های سعی رخصت، رسایی‌های فریاد حیرت، ناتوانی استعداد وداع، توانایی‌های معذرت عجز، مقیم پردهٔ عرق، عرصهٔ لاف، هم چشمی حباب، بیرون جادهٔ ادب، سعی هوس، آغوش توهم، دل سپاس مشاغل،

سایه شفقت و قدردانی، افسر آرزوی نیازمندان، لغزش مژگان خامه، سواد سرمه خط، کمر بسته‌های خدمت دعا، بساط آرایان وسعت ثنا، رنگ الم، صیقل تمنای آینه ارادت، بی‌پر و بالان آشیان نیاز، نسخه اشفاق، تعطیل غفلت، قدرت‌نگار معنی لوح و قلم، سرمایه جیب و دامان، دامن‌گیر تأمل، صحبت عشرت جاوید، صبح اقبال تمنای انفعال سیه‌کاری‌های خامه، خجالت سرنگونی‌های ترزد، ورطه اعتراض، سوخته خرمنان مزرع بیچارگی، طوفان کاری اشک خامه، رتبه بخشی عروج معانی، زنگار شبهات، نهال گلشن امید، آینه یوسف‌نما، صورت کوتاهی دامن، لباس حرص سرمایه و جیب و دامان، فرصت انتظار، فرصت آگاهی، تأمل غور و فکر، شکنجه مرگ، گرم روی

عبارات رقعات پر از صناعات لفظی و معنوی است. مثل مراعات النظیر، حسن تعلیل، ایهام، تضاد، تجنیس و اشتقاق. همه ضایع به طرز مختلف استعمال شده‌اند.

توجه، گره‌هستی، غیبت‌شناسی فرصت، مژگان تحیر، گلشن دیدار، رنگ شکست دل.

بازوی تمنای (ص ۶۰)، شیرازه‌بندی مجموعه اعتقاد (ص ۶۳)، تأمل سبقان مکتب حواس، خلعت‌های

تهیه دعا (ص ۶۵)، رنگ الثقات، عقیدت کده اخلاص، جمعیت جاوید (ص ۶۷)، سحرخیز قافله دعا (ص ۶۹)، عشرت ابدی، چراغ امید (ص ۷۰)، تسلیم عالم اخلاص (ص ۷۲)، نقاب آرزو (ص ۷۳)، خجالت هیچ‌کسی، سرنگونی انفعال (ص ۸۳)، نفس‌سوزی‌های چراغ اندیشه (ص ۹۰)، غرقه نیل اديار (ص ۹۹)، نفس‌سوز جهد (ص ۱۲).

۱۲. در طرز بیان رقعات بیدل این امر قابل توجه است که بیشتر جملات کوتاه به‌کار گرفته شده‌اند، البته گاه‌گاه جملات مرکب و طولانی‌تر نیز به‌کار رفته است. جملات کوتاه در روانی اسلوب بیدل نیز سهم و دخل اساسی دارند.

۱۳. از این رقعات معلوم می‌شود که بیدل به‌زیبان و ادب فارسی تسلط کامل داشته است مثلاً در رقعته‌ای که به مولانا عبدالعزیز عزت می‌نویسد از صنعت مهمله (بدون نقطه) استفاده می‌کند:

”طراح معموره حرم دلها دم اساس حرص و هوا همواره موصول وصول دوام دارد، سالکا واصلا دو سه مصرع ساده که الحال دل سود آمال طرح کرده و کلک و داد سلک در احاطه دام مسطر درآورده طمع دارد که در درسگاه مطالع اصلاحی آرا هم سلک گوهر کمال گردد. غزل:

دل اگر محو متعا گردد	درد در کام ما دوا گردد
لمحه درد اگر رسد در کام	هر مگس همسر هما گردد
محو اسرار طیره او را	رگ گل دام متعا گردد
گر سگالد وداع سلک هوس	گره دل گهر ادا گردد
گسلد گر هوس سلاسل وهم	کوه و صحرا همه هوا گردد
محو گردد سواد مصرع سرد	مد اهم اگر رسا گردد
ما و احرام آه درد آلود	هم هوا، گرد را عضا گردد
دل آسوده کو مگر وسواس	گره آرد که دام ما گردد
در طلوع کمال بیدل ما	ماه در هاله سها گردد

(ص ۱۶۴)

نامه‌ای دیگر به همین صنعت به نام ملأ باقر گیلانی نوشته، برخی پاره‌ای نقل می‌شود:

هر دم هوس آلوده صد صحرا گرد	هر لمحه دل آماده صد عالم درد
در دهر که گل کرد سراسر وسواس	دارم بحر آسا همه آه و دم سرد

حصر حدود طول امل در احاطه ادراک عمل مجال و حمل دوام عمر در دل آگاه واسطه گرد ملال، هرکس سر در محاطه عالم موهوم درآورده مأل کار رد در راه عدم کرده، طرح اساس دهر درگرد سواد عدم معمور و اهل عالم همه در اساس هوا و هوس مسرور، مطلع اطوار صلاح و سداد در سوادکده حرص و حسد معدوم علو کمال ادراک‌ها حصر مصالح اسم و رسوم، محمل آرام دل‌های صحرا گرد ملک وسواس راحله... (الخ)

وهم‌ها در کمال مدرکه گم	مسلک ما هوس مأل عدم
حرص درکار و عمر مرگ احرام	دل آسوده کو کدام آرام

۱۴. میرزا از الفاظ عامیانه، هزارها تراکیب معنی خیز ایجاد کرده است و صدها الفاظ نو پدیدآورده و دامن زبان و ادبیات فارسی را وسیع کرده است. چند نمونه این جا نقل می‌کنم:

الطاف مناصب، کرم مناقب (ص ۱۴)، بهانه کمین (ص ۱۹)، معبود منش (ص ۳۵)، یوسف‌نمایی (ص ۳۷)، عروج آهنگ (ص ۳۶)، عجز تعمیری (ص ۴۰)، معنی‌پناه (ص ۱۷۰)، حیرت‌آباد (ص ۴۳)، مرحمت رسایی (ص ۱۶۹)، نزاکت آگاه (ص ۱۷۱)، تسلی‌گونه (ص ۶۸)، لانتهای، تحیرنویسی، زمین‌گیر (ص ۱۲۲)، بیمار نگاه (ص ۱۴۴)، غنیمت‌شماری (ص ۱۲۳)، غفلت‌تراشی (ص ۱۴۹)، عجز‌آشنایی (ص ۱۵۰)، محامد نیوش، نصرت آثار، آفت‌کمین (ص ۱۵۳)، حقیقت آگاه، معنی‌نما (ص ۳)، عبارت‌سازی (ص ۴)، کلفت اندود (ص ۴، ۸)، محامد نیوش، معنی‌پناه (ص ۵)، نفس‌شماری، راحت‌نگاری

در طرز بیان رقعات بیدل این امر قابل توجه است که بیشتر جملات کوتاه به‌کار گرفته شده‌اند. جملات کوتاه در روانی اسلوب بیدل نیز سهم و دخل اساسی دارند.

(ص ۸)، ضیا خرمن (ص ۹)، بهار دامن، حقایق اسلوب، معارف مضمون (ص ۱۰)، کرم‌زدگی (ص ۱۲)، کمین‌گهر (ص ۱۴)، فیض منقبت، عجز نگاه (ص ۱۵)، تقرّب‌اندیش، معدلت‌نشین (ص ۱۶)، دشمن‌گذاری، معالی مناصب (ص ۱۷)، ترشیح شماری، خجالت‌آشنا، عجز طراز، تسلیم نگاه (ص ۱۹)، حسرت آغوش، عجز فروش (ص ۲۰)، قفس آرا، خامه‌اندیشی، آفتاب‌منزل (ص ۱۲۱)، عجز پیماء، عافیت‌شماری، پیچ و تاب خروش (ص ۲۳)، بیابان مرگی (ص ۱۳)، سپاس مشاغل، شفقت انتفاع، خیریت نیوش (ص ۲۳)، تمناکیش (ص ۱۴۴)، زبان‌کده، معنی نسبت، معنی آگاه، پاجی‌نواز، معنی‌نواز، تأمل خرام، خرف‌شماری، کم‌نفعی، تسلیم سلک نیاز سلک، آرزو سلک، ناتوانی فروش."

در ضمن قابل ذکر است که از مطالعه دقیق لفظیات بیدل چنین برمی‌آید که در این تکرار الفاظ برخی خیالات و ترکیبات وجود دارد. مثلاً بیشتر جا «سرنگونی قلم» آمده است. مثل:

"پس خامه را در تحریر مراتب شوق یک قلم بار سرنگونی باید کشیدن. (ص ۴۰)

بار سرنگونی‌های خامه به‌دوش جرأت برداشتن از عجز و ناتوانی دور است.  
(ص ۴۲)

خامه‌ها سرنگونی وضع خججل می‌کشیدند. (ص ۱۳۹)

کلک نیاز سلک<sup>۱</sup> سرنگونی‌های خجالت بیکاری می‌کشید. (ص ۱۰۳)

خجالت سرنگون‌های تردد خامه طبیعت افسرده را آن‌قدر آب نکرد که به‌استعداد روانی عرق شرم نارسایی از چهره تمناً توان شست. (ص ۲۰۹)  
انفعال نارسایی‌ها به‌سامان‌عرقی نه پرداخته<sup>۲</sup>.

همین‌طور لفظ «نارسا و نارسایی» گوناگون استعمال شده است. چند مثال ملاحظه می‌شود:

«اندیشه‌های نارسا (ص ۲۱)، حجّ نارسایان عالم گم‌گشتگی (ص ۲۳)،

نارسایی‌های رخصت (ص ۲۵)، نارسایی‌های طرز مضامین خجالت (ص ۲۶)،

سعی نارسا (ص ۳۴)، عبارت نارسا (ص ۴۰)، طومار نارسایی‌های طاقت

مستمندان (ص ۵۳)، خامه از نارسایی‌های طاقت تحریر، مژگانی به‌لفزش

می‌آورد (ص ۷۶)، سراغی از بی‌دست و پایان بادیّه نارسایی (ص ۱۴۰)، خیال

نارسا (ص ۱۶۴).<sup>۳</sup>

همچنین فرصت، بهانه، تمناً، عجز، تنگنا، بلندی دست دعا، بی‌دست و پا، یکسر و یک قلم، تماشاکده، حسرت، عبرت، تغافل، بی‌نیازی، تفرقه و جمعیت، نگاه تأمل، زمین‌گیری، انفعال، اعتبار، گیر و دار، شکست رنگ<sup>۴</sup> تکرار الفاظ و مفردات شده است و از این خیالات‌نو پیدا شده است. واضح است که اسلوب نثر در این‌جا مشابه نظم است و از جانب دیگر ذهن خلاقانه بیدل را معلوم می‌سازد.

۱۵. همهٔ رقعات، مسجّع هستند، بیشتر از یک سجع و جایی دو. مثال سه سجع خیلی کم است. سطری از سجع خالی نیست. نامه‌ای مختصر نقل می‌شود که از آن همهٔ بیان واضح می‌شود:

۱. کلک تسلیم سلک نیاز، کلک آزاد سلک، کلک تسلیم، ص ۱۲۵.

۲. ص ۶۰، ۷۰، ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۵۷.

\*در تعزیت میر هادی به شکر خان:

نبودم شمع تا از سوختن حاصل کنم رنگی

درین محفل به امید چه یا رب چشم وا کردم؟

در نسخه دبستان ظهور اجزای تفرقه بسیار است، و در صفحات اوراق اعتبار، نقوش انقلاب بی شمار، رشته نفس نابی ندارد که به شیرازه این همه اجزا باید پرداخت و جوهرنگاه کفایت نمی کند که به مطالعه این قدر نقوش باید پرداخت، صدمات نواهای حوادث جز گوش کر بر نمی دارد و شکست رنگی های امکان غیر از چشم بسته ناب نمی آرد، قدردانان فرصت جمعیت در کارگاه امر ایزدی

بساط دخلی نچیده اند و رستگان  
شکنجه اوهام همت خود را متعلق  
به هیچ کار نفهمیده، رضای حق  
آسایش خود مغتنم شمردن است و  
به قدر طاقت تغافل از عالم اسباب  
پیش بردن، پیوسته متوجه جناب الهی  
باید بود، یعنی چشم تأمل به معنی  
تحقیق خود باید گشود.

میرزا از الفاظ عامیانه، هزارها تراکیب  
معنی خیز ایجاد کرده است و صدها  
الفاظ نو پدید آورده و دامن زبان و  
ادبیات فارسی را وسیع کرده است.

در جمله اول به سبب لفظ بسیار، اعتبار و بی شمار عبارت مسجع شده است، تشبیه ظهور از دبستان و اعتبار، جدید است، در این مراعات مسلسل وجود دارد. در جمله دوم مفرد نیست، در این هردو تا فعل «نابی ندارد، کفایت نمی کند، باید پرداخت» و باید گذاخت» هم جنس هستند. تشبیه نفس از رشته و نگاه از جوهر قابل توجه است. در این جمله های مسلسل استعمال مراعات النظیر شده است. در جمله سومین «نمی دارد و رنگی قرار دادن، اسلوب بدیع است، نچیده و فهمیده هم جنس هستند. با کارگاه استعمال لفظ بساط دلکش می شود، اوهام را شکنجه قرار دادن چه قدر تشبیه بدیع است. در جمله های آخر به سبب شمردن پیش بردن، باید بود و باید گشود عبارت مسجع شده است. درباره این قابل ذکر است که میرزا عبدالقادر بیدل بیشتر در افعال،

رعایت سجع کرده‌اند البته گاه گاه در صفات و اسما این را التزام کرده‌اند. مثال این، نامه جمله‌های اولین است. و این‌جا مثال دیگر هم ذکر می‌شود:

”چار دیوار عناصرِ طلسمی است بی‌بود و چار سوی انجمن گیر و دار  
تخیلی خالی از متاع نمود.“

در اسم و صفت مثال‌های جناس اعتبار و گیر و دار، بی‌بود و متاع نمود، طلسمی و تخیلی است.

”در هرچه مأموریم معذوریم و در آنچه می‌کوشیم مجبوریم، تا نفس باقی است  
نمی‌دانم چها خواهم کشید و تا دیده باز است، حیرانم که چه باید دید، موری  
در قلمز افتاده را شنا عجزشنایی است و درّه باد برده را جمعیت همان بی‌دست  
و پایی.“

۱۶. در پایان درباره زبان نشانه‌هایی را بیان می‌کنم.

الف: زبان بسیار با محاوره نوشته است، این‌جا چند جمله درج می‌کنم:

”اندیشه ریشه دعایی که در زمین تصوّر می‌کاشت طوبی خلدستان اجابت گردید  
و تأمل هوای ثنایی که در پرده نفس داشت کیفیت صبح اقبال به جلوه رسانید.  
رقمی ندارد که صحت به حواشی تصوّرش بار تواند یافت و تفرقه نهجده که  
جمعیت معمای شیرازش تواند شکافت.“

ضمن آن‌که بیدل معما شکافتن نوشته‌اند و حافظ معما گشودن:

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

ب: الفاظ عربی زیاد دارد، مثال‌های بالا را اگر به دقت بنگریم معلوم می‌شود که عنصر  
عربی بر فارسی غالب است. علت این است که برای عبارت مسجع واژگان عربی  
لازم است.

ج: بیدل گاهی الفاظ و تراکیبی دارد که هندی است، یا در معنی دیگر مستعمل است، یا  
این معنی کم مستعمل است. مثال‌های زیر را ببینید:

تکلیف = رنج و اندوه در فارسی به معنی فرض‌شناسی

حقّه = حقه سیگار کشیدن در فارسی این معنی نیست

خبریت = خیر و عافیت در فارسی خیلی کم مستعمل است



تربوز = تربوز در فارسی هندوانه است

رضایی = لحاف در فارسی به این معنی نیست

د: گاه گاه الفاظ هندی مستعمل شده‌اند مثل تهان، چهینت، گدری، دور، کمل، برسات، دالی و غیره.

ه: حذف فعل و تکرار فعل هردو وجود دارد، در عبارت بالا هردو مثال موجود است. ولی این کار فقط در افعال ناقصه انجام شده است.

“تسلیم اضطراریست و رضا بی‌اختیاری است. (مثال تکرار فعل) (ص ۱۵۰)

اگر تصوّر بی‌دست و پایی به‌گرد احوال خود برنیاورد عجز پیمایان بادیۀ اختیار را در طواف کعبه مقصود پامال فضولی کردن است و اگر مشاهده زمین‌گیری قدمی به‌خیال خویش بکشاید، نارسان وادی طاقت را به‌زیارت آستان مراد محمل انفعال کشیدن. (مثال حذف فعل)

خرمی گل اوقات مفت وصول عاقبت شماری است و خرسندی جمیع حالات غنیمت احرام شکرگزاری. (مثال حذف فعل) (ص ۲۳).

و: مصادر مرخّم و غیرمرخّم هردو مستعمل شده‌اند. شاید غالب دهلوی از اثرات بیدل گاه‌گاه مصادر غیرمرخّم استعمال کرده است. مثل «شهرت شعرم بگیتی بعد از این خواهد شدن». از رقعات چند جمله نقل می‌کنم. مثال مصدر غیرمرخّم:

“پس خامه را در تحریر مراتب شوق یک قلم بار سرنگونی باید کشیدن، و نامه را در عرض مدارج تمنا یکدست بساط وسعت چیدن.” (ص ۱۴۰)

مثال مصدر مرخّم:

“پیوسته متوجه جناب الهی باید بود و یعنی چشم تأمل به‌معنی تحقیق باید کشود.”

ز: توالی اضافه (تتابع اضافه) مراد از توالی اضافه بیشتر از یک اضافه است. علت این که بیدل بسیار تراکیب آماده کرده بود، به‌همین سبب توالی اضافه هم وجود دارد. بعضی جا با هم سه و چهار اضافه آمده‌اند. مثال سه اضافه:

”صیقل‌آرایی مرات حقایقِ چهره‌پردازی. (ص ۱۴۳)

آیینۀ ارادت صیقلِ تمنا“. (ص ۱۴۵)

مثال چهار اضافه:

”بهشت هواخواهان عالم عقیدت“.

مدعای بنده این است که توجه مردمان به‌جانب رقعات و نثر بیشتر شود و اهمیت آن آشکارتر گردد. نثر میرزا حامل آن خصوصیات است که در رقعات وجود دارد، و لازم است که بعد از مطالعه همه تصانیف نثری، آن را نشان بدهد. این کار لازم و ضروری است و شایسته است که این کار را کسی که صاحب ذوق و فکر است انجام دهد. ولی این کار وقتی درست می‌شود که نقد متن تصانیف آن آماده شود. بنده در نهایت ادب عرض می‌کنم که تا به‌حال این کار به‌درستی انجام نشده است. کلیات مطبوعه کابل نمونه متن انتقادی نیست، بعد از نگاه کردن به رقعات معلوم می‌شود که این اغلاط دارد. به‌عنوان مثال:

”رایحه عقل کل مستخرج ازو گمان باید کرد“.

باید که در اصل زایچه عقل بشود و در مطبوعه هندی لفظ صحیح وجود دارد. علاوه بر این در کلیات چاپ کابل، کمتر به‌نسخه‌های بیدل و تعلیقات و حواشی بر

می‌خوریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی